برگ بیست و پنجم از آلبوم جویندگان عاطفه

کسانی که از زندگی پررمز و راز جویندگان عاطفه این برگ اطلاع دارند با تلفن ۸۷۶۱۶۲۱ تماس بگیرند

پس از ۴۴ سال دوری صورت گرفت

نرگس خاتون در آغوش دختر و نوه هایش

□ نیما عظیمی

زن صدایش از پشت گوشی تلفن می لرزد، تنها چیزی که از مادرش دارد یک قطعه عکس است از سالهای جوانی مادرش نرگس.

در شانزدهمین برگ از آلبوم جویندگان عاطفه قصه تنهایی این زن و سرگذشتی را که موجب شده بود تا از مادرش جدا و دور بماند به چاپ رساندیم.

زن می گفت: ۱۳ بهمن ماه سال ۱۳۳۹ در حالی که پدرم محمدعلی و مادرم نرگس خاتون هر روز مشاجره و اختلافشان شدت پیدا می کرد به دنیا آمدم و اسم مرا مریم گذاشتند با اینکه همه اطرافیان تصور می کردند که با تولد من پدر و مادرم اختلاف شان را پایان دهند ولی مشاجرات آنها بالا گرفت و سرانجام پدرومادرم از هم جدا شدند.

پدرم پس از طلاق و جدایی از مادرم با زن دیگری ازدواج کرد درمیان خواهر و برادرانی که پیدا می کردم زندگی خوبی داشتم و کم کم بزرگ می شدم. دو سال پس از جدایی بود که روزی زنی پای به خانه من گذاشت و هدیه ای برایم آورد. با محبتی که به من می کرد متوجه شدم او مادر من است. نامادری ام و مادرم در مدت کوتاهی رابطه خوبی پیدا کرده بودند به طوری که نامادری ام پنهان از پدرم، مادرم را برای دیدن من به خانه راه می داد. مادرم هر بار که به دیدن من می آمد برایم هدیه می آورد. مرا در آغوش می کشید و اشک می ریخت. پس از مدتی یک روز پدرم متوجه شد که مادرم مخفیانه به دیدن من می آید. یک روز که مادرم به خانه پدرم آمده بود پدر سرزده از راه رسید و بعد از اینکه دعوای سختی راه افتاد پدرم برای همیشه مادرم را بیرون کرد.

از آن به بعد دیگر هیچ خبری از مادرم «نرگس خاتون صنعتگران صدقی» نشد حالا با وجود اینکه ۴۴ سال از آن زمان می گذرد هر روز و هر شب با به یادآوردن دیدارهای مخفیانه مادر و نوازشهای او دلم می خواهد مادرم را پیدا کنم.

۱۰ اردیبهشت ماه بود که حرفهای مریم را چاپ کردیم و چند هفته بعد باخبر شدیم که «نرگس» کجا زندگی می کند.

«نرگس» از پشت تلفن بعد از اینکه حرفهایمان را می شنود، صدایش می لرزد. باورش نمی شود که دخترش مریم پس از ۴۴ سال به دنبال او بوده است. می گوید: وقتی من و شوهرم اختلاف مان بالا گرفت و نتوانستیم زندگی کنیم به اصرار اطرافیان وقتی دخترم را به دنیا آوردم در بیمارستان به پدرش دادم چون می دانستم اگر بخواهم او را نزد خودم بزرگ کنم پدرش نمی گذارد و بچه را از من خواهد گرفت. طلاق تنها راهی بود که میان ما مانده بود و من از همان لحظات دیگر دخترم را ندیدم.

مدتی بعد به اصرار خانواده ام ازدواج کردم. چندبار از شوهرم خواستم که دخترم را پیدا کنیم ولی موفق نشدیم.

دیدار پس از ۴۴ سال

زن به همراه پسران و دامادش در دفتر روزنامه آمده است. بی قراری از چشمانش موج می زند در نگاهش انگار خاطرات دخترکی از سالهای انتظار کودکی اش مرور می شود. دخترکی که در انتظار این است که مادر بیاید و گلی کوچک در میان موهای پریشانش بزند.

زن سعی می کند آرامش را حفظ کند ولی افکار پریشانش، نگاه مضطربش و چشمانش از حکایت دیگری با چشمان من می گویند.

«نرگس» آمده است. بی تاب و پریشان خسته اما امیدوار.

مادر و دختر برای لحظاتی به هم خیره می شوند و دختر به سوی مادر می دود و خودش را در آغوش او رها می کند و آرزوی ۴۴ ساله اش با گریه ها و ناله هایی که از ته دل سرداده است تحقق می یابد. مادر و دختر شانه به شانه هم، دست در دست از تحریریه روزنامه ایران بیرون می روند تا هزار قصه ناگفته را برای هم بازگو کنند.

وقتی پدرم عبدالعلی قهر کرد

پسر چشم انتظار

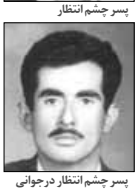

پسر چشم انتظار درجوانی

پدرم عبدالعلی، حکیم حاذقی بود. این طور که خودش نقل کرده است، در سالهای ۱۳۱۲ یعنی در جوانی اش، پدرش عزیز، مادرش معصومه، خواهرش عذرا و سه برادرش را ترک کرده و به روستای دورافتاده ای در بخش بندپی از توابع شهرستان بابل رفته و بدون آنکه حرفی و سخنی از گذشته اش به کسی بگوید، در آنجا زندگی کرده بود. پس از مدتی از زندگی در بندپی بود که با مادرم که دختری از اهالی آن روستا بود، ازدواج کرد. پدرم با به دنیا آمدن من، اسم مرا عزیزالله گذاشت و در حالیکه چهار سال بیشتر نداشتم، فوت کرد وقتی بزرگتر شدم مادرم هرآنچه را که از پدرم می دانست، برایم گفت: از آن به بعد به این فکر افتادم که هر طور شده اقوام پدری ام را پیدا کنم ولی تاکنون که ۶۳ سال دارم، هنوز موفق به انجام این کار نشده ام. دلم می خواهد، بایافتن اقوام پدرم عبدالعلی تنهایی ام را برای همیشه فراموش کنم و در این سالهای آخر عمرم از درکنارآنها بودن احساس آرامش کنم. کسانی که در این مورد اطلاعاتی دارند، با بخش جویندگان عاطفه روزنامه ایران تماس بگیرند.

در خرابه ای نزدیک ایستگاه راه آهن رها شدم

از راست نامادری خدیجه و خدیجه شهریاری کودک نشسته در عکس

از گذشته ام تنها جز چند سطر هیچ چیز دیگری نمی دانم. می دانم که در تاریخ ۲۰ شهریور ماه سال ۴۸ در حالی که در حدود یک سال داشته ام مأموران پاسگاه خزانه اتابکی مرا در خرابه ای در نزدیکی ایستگاه راه آهن، پیدا کرده اند. آنها پس از آنکه والدینم شناسایی نشدند مرا به شیرخوارگاهی سپردند در حالی که جثه ای لاغر و ضعیف داشتم و لباس بنفش رنگ و قنداقه ای چهارخانه به رنگ سفید و قرمز همراه داشته ام. پس از مدتی به لطف خدا به زنی مهربان سپرده شدم ولی از زمانی که متوجه شدم سرنوشتم چه بوده است، دلم می خواهد خانواده ام را پیدا کنم و راز زندگی ام را که در خرابه ای پنهان شده است، پیدا کنم.

۴۵ سال پیش رهایم کردند

۴ شهریورماه سال ۱۳۳۹ مأموران پاسگاه وحیدیه دخترچه ۶ روزه ای را پیدا کردند که تنها رها شده بود. این نوزاد به شیرخوارگاه انتقال یافت و روزهای سخت تنهایی را سپری کرد تا اینکه هفت ماه بعد زن و شوهری مهربان با مراجعه به شیرخوارگاه و دیدنش او را به فرزندی پذیرفتند. دخترک در خانواده جدید بزرگ و بزرگتر شد تا اینکه به سن ازدواج رسید ولی وقتی تازه پا به خانه شوهر گذاشته بود از زبان دیگران شنید فرزند واقعی والدینش نیست. از آن به بعد هزاران علامت سؤال درمورد سؤالات بی پاسخ در ذهنش نقش بست. حالا با وجود اینکه او زندگی خوبی دارد، با اینکه از آن سالها بیش از ۴۰ سال می گذرد، او هنوز به دنبال هویت گمشده خویش است. با ما تماس بگیرید و به این زن تنها کمک کنید.

۲۵ سال پیش پسرم گم شد

۲۵ اردیبهشت ماه سال ۵۹ بود که به همراه اعضای خانواده برای چندساعتی از خانه بیرون رفته بودیم. عصر هنگامی که قصد بازگشت به خانه را داشتیم متوجه شدیم که علیرضا پسر ۷ ساله ام به طور ناگهانی ناپدید شده است. با نگرانی اطراف جایی را که نشسته بودیم جست وجو کردیم ولی از او هیچ خبری نشد. نمی دانستم چه کار کنم. تمام خیابانهای اطراف را در شهری زیربا گذاشتم شاید اثری از پسرم به دست آورم ولی از او هیچ ردی به دست نیامد.

به امید اینکه خبری از او به دست آورم در روزنامه ها آگهی زدیم و با شکایتی در اداره آگاهی به انتظار نشستیم ولی افسوس که از آن زمان تا حالا با اینکه ۲۵ سال می گذرد انتظارمان پایان نیافته و چشمان نمناکمان بردرمانده است.

کسانی که از علیرضا احمدی - پسرگمشده - اطلاعاتی دارند با بخش جویندگان عاطفه تماس بگیرند.

S.E.Z

منطقه ویژه اقتصادی بندر شهید رجایی
اداره کل بنادر و کشتیرانی استان هرمزگان

آگهی مناقصه عمومی

P.S.O

موضوع مناقصه:
عملیات اجرایی پروژه پارکینگ کامیونها، اصلاح مسیر حلقوی و جاده شمالی، زمین پرس و تکمیل تعریض راه دسترسی دروازه شرقی، مجتمع بندری شهید رجایی

برآورد پروژه: ۷۳۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال

محل اجرای پروژه: بندر عباس، مجتمع بندری شهید رجایی

۱- مهلت فروش: از مورخ ۸۴/۴/۲۵ تا ۸۴/۵/۳۱

۲- محل خرید اسناد: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع جلال آل احمد، پلاک ۴۸۵، هفته سوم گسترمنی، ۱۸ ۹۳۸ ۱۳۶ (۰۲۱)، مهندسین مشاور هرم پی، تلفن ۳۳-۲۳۰۰۱۳۳ (۰۲۱)، دورنگار: ۸۹۳۱۱۱۷ (۰۲۱)

۳- مهلت و محل دریافت پیشنهاد: آخرین مهلت تحویل اسناد ۸۴/۵/۱۵، و محل دریافت پیشنهاد، بندر عباس، اداره کل بنادر و کشتیرانی استان هرمزگان، واحد مهندسی و عمران امور پیمان و رسیدگی (بجز ایام پنجشنبه و تعطیل)، تلفن: ۵۵۰۰۴۲-۰۷۶۱

۴- مبلغ فروش اسناد مناقصه: ۵۰۰۰۰ ریال قابل پرداخت و به صورت نقدی در محل خرید اسناد

۵- میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۱۴۷۵۵۰۰۰۰ ریال به صورت ضمانتنامه بانکی معتبر و یا واریز به حساب سپرده بندر به شماره ۵۰۰۰۰ بانک تجارت شعبه مجتمع بندری شهید رجایی، کد ۰۲۳۱۱

۶- ساعت، روز و محل قرائت پیشنهادها: ساعت ۱۶ عصر مورخ ۸۴/۵/۱۶ در محل اداره کل بنادر و کشتیرانی استان هرمزگان

۷- شرایط خاص: قابل توجه خریداران اسناد مناقصه، ارائه مدارک ذیل به هنگام خرید اسناد الزامی است: ۱- مدارک مربوط به رتبه بندی شرکت برابر پایه ۲ راه و ترابری با ساختمان براساس آخرین رتبه بندی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
۲- مدارک مربوطه به انجام کار مشابه در سه سال اخیر و رضایتنامه از کار فرما

برای کسب اطلاعات بیشتر به محل دریافت اسناد و یا سایت WWW.Iranets.Ir مراجعه نمایید.
(ضمناً دریافت اسناد از طریق سایت مذکور رایگان می باشد.)

دستگاه مناقصه گذار
اداره کل بنادر و کشتیرانی استان هرمزگان

آگهی فراخوان شناسایی مشاور
شرکت سهامی برق منطقه ای باختر (سهامی خاص)

شرکت سهامی برق منطقه ای باختر در نظر دارد، برای شناسایی مشاور در زمینه «امنیت سیستم های اطلاعاتی بر اساس استاندارد BS7799» به منظور ارزیابی مستندات ارسالی متقاضیان و ارایه اسناد به مشاورین واجد شرایط اقدام نماید.
داوطلبان می توانند از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز برای دریافت پرسشنامه به نشانی: تهران، خیابان ولی عصر، جنب سینما آفریقا، ساختمان شماره ۲ وزارت نیرو، طبقه سوم، دفتر نمایندگی شرکت برق منطقه ای باختر مراجعه و پس از تکمیل مدارک ذیل به نشانی: اراک، میدان امام خمینی، جاده کمربندی، روبروی پلیس راه، حمل و نقل سنگین، مجتمع شرکت برق منطقه ای باختر، امور بازرگانی، اتاق شماره ۲۳۶ ارسال نمایند.

۱- پرسشنامه تکمیل شده شرکت
۲- تصویر روزنامه رسمی و آخرین تغییرات احتمالی آن
۳- تصویر مدارک تحصیلی و سوابق کاری هیأت مدیره و مدیر عامل
۴- در صورت دارا بودن مجوز شورای عالی انفورماتیک یک نسخه از آن را ضمیمه فرمایید.
۵- تصویر اساسنامه شرکت

دفتر روابط عمومی
شرکت سهامی برق منطقه ای باختر (سهامی خاص)